

دیدگاه ائمه (ع) درباره شخصیت و قیام زید بن علی

(بر اساس سیر و بستر تاریخی مناسبات زید بن علی و پیشوایان امامیه (ع))

روح الله توحیدی نیا*

[تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۱۱]

چکیده

قیام زید بن علی (م ۱۲۱ق) از جهت زمینه‌ها، عوامل، ابعاد، نتیجه و پیامدهایش از موضوعات تاریخی پر ابهام است. یکی از ابعاد این موضوع، که همچنان مورد بحث محققان است، چگونگی مناسبات زید بن علی با پیشوایان امامیه و ماهیت عقیده و عمل وی در این روابط است. نگارنده معتقد است آنچه موجب پراکندگی نظرات و ابهام در این موضوع شده، کم‌توجهی به سیر تاریخی روابط و بستر سیاسی رخدادها و نگاه یکجانبه به اصالت اخبار است. از این رو در این مقاله روابط زید بن علی به طور جداگانه با سه امام هم‌دوره‌اش، یعنی امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، بررسی می‌شود. نتایج تحقیق در این مطالعه بسترشناسانه نشان از سیر ناهمگون و نزولی تعاملات زید با رهبران امامیه و تأثیر شرایط سیاسی موجود در واکنش‌ها و فرمایشات ائمه (ع) در تمجید زید بن علی و قیام او دارد؛ موضوعی که قائلان به تأیید قیام زید از سوی ائمه (ع) به آن توجه نکرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زید بن علی، روابط زید بن علی و ائمه (ع)، بسترشناسی عصر حضور.

مقدمه

زید بن علی (م ۱۲۱ق) بیش از هر چیز با قیام و جانفشانی خود و یارانش در مقابل هشام بن عبدالملک (م ۱۲۵ق) شناخته می‌شود. قیامی بر اساس تفکر و منش اصلاح‌گرایانه و ظلم‌ستیزانه که مدت‌ها در میان مسلمانان رنگ باخته بود. با این حال قیام وی از جهت زمینه‌ها، عوامل، ابعاد، نتیجه و پیامدهایش از موضوعات تاریخی پرابهام است و امروزه همچنان در مورد عقیده و عمل زید بن علی نظرات و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. زید بن علی را برخی امامی (خویی، ۱۳۷۲: ۳۵۸/۷)، برخی اهل سنت (زمخشری، ۱۹۶۶: ۴۳/۱) و برخی دارای مکتب و عقیده‌ای متفاوت می‌خوانند (سالم عزان، ۱۴۲۲: ۲۴۲-۲۴۹). قیام او را نیز برخی بی‌موقع و کم‌ثمر و عده‌ای بسیار سودمند دانسته‌اند (ناجی، ۲۰۰۰: ۱۳۷-۱۴۲؛ اردکانی، ۱۳۷۵: ۷۸-۷۰). فلسفه وجود چنین اختلاف نظری را باید در مبهم بودن بیانات به جا مانده از وی،^۱ شبهه‌پراکنی‌ها یا اقدامات سوء جاعلان^۲ و تلاشی دانست که گروه‌ها و جریان‌های گوناگون سیاسی و مذهبی برای بهره‌برداری از قیام او کرده‌اند.^۳

در این بین، امامی‌مذهبان که حق و باطل بودن افراد و مدح و قدح شخصیت‌های تاریخی در سه قرن نخست هجری را در تعامل آنان با ائمه (ع) می‌جستند، این پرسش را محور بررسی‌های خود درباره زید بن علی قرار دادند که «چه رابطه‌ای بین زید با ائمه (ع) هم‌عصرش برقرار بوده است و آیا ائمه (ع) تفکرات و اقدامات وی را تأیید می‌کرده‌اند؟». گذشته از منابعی که به این بحث توجه کرده‌اند، در تحقیقات جدید مثل نگرشی بر سیره و قیام زید شهید نوشته سید عبدالرزاق مقرر، سیره و قیام زید بن علی نوشته حسین کریمان، زید بن علی و مشروعه الثوره عند اهل البیت نوشته نوری حاتم، قیام زید بن علی نوشته رضوی اردکانی و زید بن علی و مسئله امامت نوشته عبدالمجید اعتصامی نیز تلاش شده به این پرسش پاسخ داده شود. به‌رغم تلاش‌های ارزشمند صورت گرفته، به نظر می‌رسد نگرش به این موضوع با پیش‌داوری صورت گرفته و اخبار ذیل موضوعات و عناوین متعدد و بدون توجه به ارتباط آنها با یکدیگر بررسی شده است. همچنین در بسیاری موارد به زمان، بستر و علل شکل‌گیری رخداد یا در موارد متعدد به منابع نقل‌کننده روایات و رویکرد آنها درباره زید بن علی توجه نشده است. از آن گذشته، گاه بدون آنکه نویسندگان توجه داشته باشند، نتیجه روایات موجود درباره شخصیت زید را به نظر اهل بیت (ع) درباره قیام زید سرایت داده‌اند.

نوشته حاضر تلاش می‌کند با نگرش تاریخی به این موضوع و با در نظر گرفتن نظرات موجود درباره شخصیت زید بن علی، روابط وی را به طور جداگانه با سه امام هم‌دوره‌اش — یعنی امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) — بررسی کند. از جمله فرضیات مقاله حاضر وجود یک سیر تاریخی ناهمگون در تعامل زید با رهبران امامیه و تأثیر شرایط سیاسی موجود در واکنش‌ها و فرمایشات ائمه (ع) درباره زید بن علی پس از قیام وی است.

زید بن علی در دوره امامت امام سجاد (ع) (۷۸-۹۵ق)

امام سجاد (ع) پس از واقعه کربلا و با شروع دوره امامتشان، به‌رغم درخواست‌های چندباره شیعیان برای تأیید یا رهبری قیام‌های شیعه، در هیچ‌یک از این اقدامات مداخله مؤثری نداشتند. مهم‌ترین و آخرین قیام مهم شیعیان پیش از تولد زید بن علی، که با بهره‌برداری از اختلافات بین زبیریان و امویان، نتایج قابل توجهی به دنبال داشت، قیام مختار ثقفی (م ۶۷ق) بود؛ قیامی که با کشته شدن بیش از هزار نفر از کوفیان پایان یافت و مدتی بعد، امویان تسلطی بی‌سابقه بر مرکز قلمرو اسلامی یافتند. همین امر سبب شد تا آغازین روزهای کودکی زید بن علی در شرایط خفقان و همراه با کمترین حضور اجتماعی طرفداران ائمه (ع) در عرصه‌های مختلف سیاسی و مذهبی بگذرد. البته او در دوران کودکی خود متوجه مغایرت دیدگاه‌های حاکمان با آموزه‌های اسلام می‌شد. در همین دوران بود که حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ق)، زمامدار حجاز و عراق، عبدالملک بن مروان را برتر از رسول خدا (ص) دانست و از مسلمانان جزیه دریافت کرد (ذهبی، ۱۴۱۰: ۷۵۹).

اخبار نشان از علاقه امام سجاد (ع) به زید بن علی دارد؛ برای نمونه در خبری آمده است که امام سجاد (ع) در سفرهای حج، وی را که هنوز در سنین کودکی و نوجوانی بود، با خود همراه می‌کرد (ثقفی، ۱۳۳۵: ۸۶۰).

به طور کلی زید از چند جهت متأثر از پدر خود بوده است. نخست رسوخ شخصیت عبادی امام (ع) در رفتار زید است تا آنجا که آثار سجده‌های بلند بر پیشانی وی نیز دیده می‌شده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۸۶). همچنین فردی که همسفر زید بوده، از منش و سیره وی حیران بوده که مدام بین نمازهای واجب نماز می‌خواند، تمام

شب مشغول عبادت بود و همواره تسبیح پروردگار بر لب داشت (کوفی، بی تا: ۴۳۵). دیگر اثر مهم امام سجاد (ع) بر زید بن علی را باید در عرصه علم و فقاہت دانست. چنانکه عده‌ای از عالمان مهم عصر وی تصریح کرده‌اند، علی بن حسین افقه اهل مدینه بود (اریلی، ۱۳۸۱: ۸۰). جاحظ (م ۲۵۵ق) نیز معتقد بود که همه، از شیعه و معتزله گرفته تا عامی و خارجی، علی بن حسین را برتر می‌دانستند (ابن‌عنه، ۱۴۱۷: ۱۹۳). تأثیر فقهی امام بر زید را می‌توان از نظریات فقهی موجود در کتاب *مسند زید* برداشت کرد. زید همواره پرسش‌های شرعی خود را نزد امام سجاد (ع) مطرح می‌کرد و پاسخ می‌گرفت (برای نمونه، صدوق، بی تا: ۱۷۶). باید توجه داشت که شاگردی زید در مکتب امام سجاد (ع) سبب شد تا وی بعدها یکی از فقیهان برجسته و مشهور شود. زید بن علی همچون پدرش همواره تلاش می‌کرد امام علی (ع) را یک مرجع علمی بزرگ بشناساند و آثار و فرمایشات ایشان را، به عنوان برترین انسان پس از پیامبر (ص)، تبیین کند (برای نمونه، ر.ک: صدوق، ۱۴۱۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۶۶، ۱۸۶). چنانکه سیره علمی امام سجاد (ع) برای جلوگیری از انحرافات فکری این دوره نقل احادیث پیامبر (ص) از طریق امام علی (ع) و تلاش برای زنده نگاه داشتن یاد و سیره نخستین امام شیعیان بود (برای نمونه، ر.ک: ابن‌ابی‌شیه، ۱۴۰۹: ۲۱۵).

نکته مهم در دوره امام سجاد (ع) آن است که زید بن علی در ابتدای دوره جوانی، همزمان با آخرین سال‌های عمر پدرش، همواره می‌دید که ایشان چگونه به یاد مصائب حادثه کربلا و شهادت امام حسین (ع) در حزن و ماتم به سر می‌برند (سید بن طاووس، ۱۳۸۷: ۲۳۳). برای نمونه علی بن حسین (ع) می‌فرمود: «مرا بابت زیادی گریه‌ام ملامت نکنید؛ زیرا صحنه‌ای را تجربه کرده‌ام که در آن چهارده نفر از اهل بیت را تنها در نیمی از روز سر بریدند. گمان می‌کنید این حزن از قلبم بیرون می‌رود؟» (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱۸۰/۴). شایان ذکر است که در دوره نوجوانی زید، اقدام حسن مثنی (زنده در ۸۵ق) در اعلام حمایت از قیام‌کنندگان بر ضد امویان بی‌نتیجه ماند و اندک بارقه‌های امید را برای مقابله با امویان از بین برد. باید پذیرفت که روحیه مبارزه‌طلبی زید و انتظار وی برای انتقام‌گیری از امویان در همین دوره به وجود آمده است. شاید اینکه وی از مادری متولد شد که کنیز هدیه‌شده مختار — مشهورترین منتقم سیدالشهدا (ع) — به امام سجاد (ع) بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۸۶)، نیز در روحیه و اقدامات وی مؤثر بوده باشد.

در دوره امام سجاد (ع) به دلیل اقدامات، راهبری و حمایت‌های بی‌دریغ امام سجاد (ع) تعداد طرفداران مکتبی که بعدها به امامیه شهرت یافت، افزایش قابل توجهی پیدا کرد. بخشی از این طرفداران نتیجه سیره امام سجاد (ع) در آزاد کردن بندگان است (جعفریان، ۱۳۹۳: ۱۳۰/۱). این اقدامات محبت‌آمیز (شهیدی، ۱۳۸۰: ۹۱-۱۶۱) علاقه به خاندان پیامبر را در جامعه روزافزون و فضا را برای اقدامی فراگیر بر ضد امویان آماده می‌کرد. با این حال، در سال‌های پایانی عمر امام هنوز چنین فضایی به وجود نیامده بود و امویان بر اوضاع تسلط کامل داشتند (ترمانینی، ۱۳۹۰: ۲۶۲-۲۷۲). نکته پایانی آنکه در دوره امام سجاد (ع) هیچ‌گاه سخنی از قیام زید به میان نیامده و اخباری که در مورد شهادت زید بن علی از زبان امام سجاد (ع) نقل می‌شود (برای نمونه: صدوق، ۱۳۸۰: ۲۲۷/۱) در منابع امامی بازتاب نداشته است یا در سلسله اسناد آن زیدی مسلکان حضور دارند.^۴

زید بن علی در دوره امام باقر (ع) (۹۵-۱۱۴ق)

مقام علمی امام باقر (ع) سبب شد تا شیعیان پس از امام سجاد (ع) به او — که به گفته ذهبی (م ۷۴۸ق)، بین علم و عمل، سروری و شرف و وثاقت و متانت جمع کرده بود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۰۴/۴) — رجوع کنند و وی را به مرجعیت علمی برگزینند. شواهد حاکی از آن است که زید نیز مسائل و مشکلات خود را نزد برادرش مطرح می‌کرد و پاسخ می‌گرفت (برای نمونه صدوق، ۱۴۱۷: ۹۴، ۴۱۵، ۴۳۰). وی حتی از مقام والای برادرش در برابر دیگران دفاع می‌کرد؛ چنانکه در مقابل هشام بن عبدالملک از برادر خود با صراحت تمام دفاع کرد و اعلام کرد که «باقر العلوم» صفتی است که رسول خدا به برادرم داده و اگر غیر از این می‌پنداری، بین تو و پیامبر اختلاف است (ابن‌عنه، ۱۴۱۷: ۱۳۹).

با این حال بررسی شواهد نشان می‌دهد که تفاوت قابل توجهی در نظرات زید بن علی با امام باقر (ع) در مسائل و مباحث دینی وجود داشته است. شاهدی یافت نشد که نشان دهد این اختلاف از ابتدا وجود داشته یا به تدریج ایجاد شده است. به هر ترتیب، اختلاف یادشده — در دوره‌ای که عصر شکل‌گیری و رشد گروه‌های فقهی و کلامی است — در انس و الفت زید با سران برخی گروه‌ها و فرق به خوبی نمایان شده است. در شرایطی که امام باقر (ع) از ارتباط علمی با برخی صاحبان اندیشه و پیروانشان نهی و گاه آنان را لعن و نفرین می‌کردند (برای نمونه: برقی، ۱۳۹۲: ۳۵۳/۲؛ کلینی،

۱۳۶۳: ۵۵/۱؛ ۶۱/۶؛ ۴۰۹/۲ و ۴۱۰)، زید در موضعی متفاوت، با آنان روابط علمی داشت و گاه نظرات آنان را به طور صریح تأیید می‌کرد (زید بن علی، بی‌تا: ۴۶ و ۱۰۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۰۳؛ ابن عساکر، ۱۴۰۷: ۱۵/۶؛ ابن عدی، ۱۴۰۹: ۲۴۲/۵؛ ابوزهره، ۱۴۲۵: ۷۰؛ همو، بی‌تا: ۲۱۲).

این اختلافات بیش از هر چیز در نظرات سیاسی دو طرف نمود یافت. امام باقر (ع) برای حفظ جامعه از خطرات، تقیه و پنهان کردن عقیده را دستور خداوند برای حفظ جان شیعیان خواند و عمل نکردن به آن را باعث خروج از ایمان به خداوند دانست (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۱۲/۳ و ۵۴۹؛ ۶۴۲/۴)، در حالی که زید قیام مسلحانه بر ضد امویان را ضرورتی عقلی و از دستورات مهم دینی خواند و مطابق برخی روایات، گاه به امام باقر (ع) نیز اعتراض می‌کرد. برای نمونه وقتی زید استقبال مسلمانان از برادر خود را دید، به ایشان اعتراض کرد که «چرا در این شرایط و با این پیروان برای قیام اقدام نمی‌کنید؟». در خبری دیگر آمده که وی خطاب به امام باقر (ع) گفت: «امام نزد ما کسی است که قیام کند، نه اینکه در خانه‌اش بنشیند و اقدامی نکند» (قاضی نعمان، بی‌تا: ۲۸۴). مطابق نقل دیگر، وی پس از آنکه نامه‌ای از کوفیان مبنی بر دعوت به قیام دریافت کرد، با همان نامه نزد امام باقر (ع) حاضر شد و اعلام کرد که «کوفیان پس از سختی‌ها و رنج‌ها، به دلیل معرفت به ما و وجوب مودت و فرض طاعت ما، درخواست قیام و خروج ضد جور را از ما دارند». امام باقر (ع) در پاسخ تأکید کردند: «اطاعت شدن حق یک نفر است و مودت برای همه ما»، سپس وی را از عجله در این کار باز داشت؛ اما زید سخن امام (ع) را نپذیرفت و ناراحت از پاسخ امام (ع) در مقام جواب برآمد (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۵۶/۱).

این اختلاف عقیده تا پایان دوره امام باقر (ع) وجود داشت و امام باقر (ع) همواره اندرزگونه به زید بن علی تذکر می‌داد و تفکر وی درباره قیام را نادرست می‌دانست. امام باقر (ع) به او فرمود: «قیام تو همچون بلند شدن جوجه‌ای از آشیانه‌اش خواهد بود؛ پرنده‌ای که چون دو بال او برابر نیست سقوط می‌کند و بازیچه دست کودکان می‌شود». سپس در لحنی صریح فرمود: «پس تقوای الهی را پیشه کن از اینکه بخواهی در کناسه مصلوب باشی» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳۲۲/۳). یحیی بن زید (م ۱۲۵ق) نیز بعدها خبر داد که عمویم، امام باقر (ع)، به پدرم توصیه می‌کرد که از قیام بگذرد و به او تأکید کرد که این کار به نفع او نخواهد بود (صحیفه سجاده: ۴). شایان ذکر است که زید در عقیده‌اش

درباره امام باقر (ع) تنها نبود، بلکه برادر دیگرش عبدالله بن علی (م ۱۲۱ق) با وی هم‌نظر بود و در نهایت نیز با زید بیعت و در قیام او شرکت کرد (حسنی، بی‌تا: ۳۶۲). با این حال در دوره امام باقر (ع) اقدام مسلحانه‌ای از زید دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد بخشی از این موضوع به جایگاه و رتبه امام باقر (ع) بازمی‌گردد. به‌رغم وجود اختلاف نظر، حدود بیست سال اختلاف سنی بین ایشان می‌توانست در نهایت سبب شود تا زید برای احترام به جایگاه برادرش، از شتاب‌زدگی و اقدام دوری کند. مطابق یکی از اخبار، امام باقر (ع) در بیانی در توصیف حال برادران خود، زید را «زبان» خود خوانده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۷: ۶۱) که می‌تواند نشان از جایگاه والای امام (ع) برای دیگر برادران و تبعیت کلی زید از ایشان باشد. عامل دیگر برای عدم اقدام مسلحانه زید در دوره امام باقر (ع) را باید در نوع اقدامات امویان و تسامحی که در برخی دوره‌ها در سیاست خود دنبال می‌کردند، جست‌وجو کرد.

بر اساس یک خبر، زید بن علی در دوره عمر بن عبدالعزیز سمت کتابت دربار امویان را داشته (احمد المرتضی، بی‌تا، ۱: ۱۹) که شاید در نگاه نخست با روحیه ظلم‌ستیزی قابل جمع نباشد؛ اما باید گفت در بخشی از این دوره، که البته بسیار کوتاه است، امویان راهبرد خود را تغییر دادند و رفتار مناسب‌تری را با گروه‌های مخالف، از جمله شیعیان، در پیش گرفتند. از این رو پس از آنکه عمر بن عبدالعزیز از دنیا رفت و حاکمان اموی با تلاش برای ادامه رویکرد حاکمان گذشته بار دیگر روی کار آمدند، زید از کار کناره گرفت و حتی مطابق برخی اخبار، عده‌ای همراه با وی کار را رها کردند و بعدها او را در قیامش یاری رساندند (شجری، ۱۴۲۲: ۶۳۶).

شخصیت زید و شرایط دوره امام صادق (ع) (۱۱۴-۱۲۱ق)

پس از قیام زید بن علی عده‌ای او را پیشوای خود خواندند و به اعمال و رفتارشان استناد کردند که نشان می‌دهد وی در دوران امام صادق (ع) به شخصیت متفاوت و نفوذ اجتماعی، سیاسی و مذهبی بیشتری رسیده بود که در دوره امام باقر (ع) از آن برخوردار نبود. بررسی‌ها حاکی از آن است که زید بن علی در مسائل فقهی و کلامی بهره فراوانی از آن حضرت نبرده است؛ از این رو برخلاف دیگر اصحاب امام صادق (ع) (محمّدی مازندرانی، ۱۳۷۰: ۸۴-۹۷)، در موضوعات متعددی چون امامت، که مورد بحث و

گفت و گوی اهل کلام آن عصر بود، نظر صریحی که در همه ابعاد با گفتار امام صادق (ع) مطابقت کند، ندارد.^۵ در اخباری که امام صادق (ع) طرفداران خود را در مباحثات علمی و کلامی تأیید و تحسین می‌کند (برای نمونه ر.ک: صدیقی‌نسب، ۱۳۷۵: ۲۵-۲۷)، نامی از زید بن علی دیده نمی‌شود. شهرستانی (م ۵۴۸) تأکید می‌کند که به اعتقاد زید، علی (ع) به خاطر مصالح و جلوگیری از فتنه، خلافت ابوبکر را پذیرفت و مقام را به او واگذار کرد (شهرستانی، بی‌تا: ۱۵۴/۱). در منابع زیدی نیز از قول وی نقل شده که اگر امام را قرآن و سنت معرفی نکرده باشند، نوبت به شورا و نظری که مخالف قرآن و سنت نباشد می‌رسد (عزان، ۱۴۲۲: ۲۲۰)؛ موضوعی که امامیه هرگز نمی‌پذیرد. این نظر زید بن علی در منابع امامیه نیز قابل مشاهده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۵۶).

از سوی دیگر در این دوره تنش میان زید بن علی و امویان به بالاترین حد خود رسید. اخبار نشان از ظهور و بروز افکار زید بن علی در مخالفت با امویان دارد؛ چنانکه هشام بن عبدالملک (۱۰۶ق) در دیدارش با زید بن علی، با دو عبارت زید را شماتت کرد. نخست اینکه او دیگران را با زبان متحول می‌کند و دوم اینکه زبانی بر آن چون شمشیر دارد. همین ویژگی‌ها سبب شد حکومت وقت زید را تحت مراقبت بگیرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۳۰/۳). مطابق نقلی دیگر، اخباری مبنی بر ادعای امامت زید و اقداماتش برای بیعت گرفتن از مسلمانان به هشام رسید؛ که بعدها نیز زید بن علی این موضوع را تأیید کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۶۸/۱۹). ایجاد اختلاف بین زید و خالد بن عبداللّه قسری (م ۱۲۶ق)، امیر پیشین عراق، از سوی یوسف بن عمر ثقفی (م ۱۲۷ق) — که از هر دوی آنان متنفر بود و آرزوی قتل آنان را داشت — بهانه‌ای شد تا مقامات اموی زید را احضار و تهدید کنند؛ اما سخنان صریح و بی‌پرده او موجب ترس یوسف بن عمر از اقدام زید شد. تفکرات زید بن علی و تحرکات او در این دوره تا اندازه‌ای برای یوسف بن عمر و خلیفه واضح بود که نشان می‌داد اگر زید در کوفه باشد، گروهی را به مخالفت با امویان برخواند انگیزت؛ از این رو به زید اعلام شد که باید به سرعت از کوفه خارج شود و به دیار خود بازگردد (یعقوبی، ۱۴۲۳: ۳۲۶/۲).

پیش از قیام زید، امام صادق (ع) با آنکه از احتمال قیام وی آگاه بود، هیچ اقدامی برای پیشبرد اهداف قیام نکرد. در روایاتی که بعدها امامی مذهب‌ان برای مدح زید بن علی مطرح کردند، عبارت «پناه می‌برم به خدا از آنکه در کناسه به صلیب کشیده

شوی»، مؤید حرکت زید به حساب می‌آید،^۶ در حالی که این سخن ائمه (ع) به زید در مقام هشدار و تحذیر بوده و تأکید می‌شود که مبدا عاقبت کار تو این‌گونه رقم بخورد. نشانه این امر نیز سیاق جمله است که مطابق قول شیخ صدوق، در یکی از این گفت‌وگوها و پس از تکرار این مطلب از سوی امام صادق (ع)، مادر زید بن علی کلام امام (ع) را نشانه حسادت ایشان می‌خواند و این چنین از زید دفاع می‌کند (صدوق، ۱۴۱۷: ۹۴؛ همو، ۱۳۸۰: ۲۲۷/۲). مطابق نقل دیگر، امام صادق (ع) در پاسخ به مشورت زید بن علی درباره قیام، با ناراحتی و نارضایتی اعلام می‌کنند که «حرفی نیست؛ اگر به دنبال کشته شدن هستی، قیام کن».

توجه به این نکته ضروری است که امام صادق (ع) همواره احترام عمومی خویش، زید بن علی، را حفظ می‌کردند و در هیچ خبری مشاهده نمی‌شود که امام صادق (ع) — همچون امام باقر (ع) — خطاب به زید با امر یا نهی سخن گفته یا به طور صریح و مستقیم به وی دستور داده باشند. طبیعی است که در مسئله قیام نیز امام چنین رفتاری داشته و تلاش کرده‌اند که هرچند اهداف زید، همچون به زیر کشیدن ظالمانی چون امویان، را درست می‌دانند، با نصایح خود، زید را از این اقدام بازدارند. بنابراین امام صادق (ع) بارها او را از بی‌نتیجه و بی‌فایده بودن کارش مطلع ساختند تا او از تحرکات خود صرف نظر کند (صدوق، ۱۳۸۰: ۲۲۵/۲).

یکی از موضوعاتی که کمتر به آن توجه می‌شود آن است که انتظار می‌رفت با توجه به شرایط و جو خفقان موجود، امام صادق (ع) در صورت قبول داشتن قیام زید بن علی مانند برخی از بزرگان این عصر (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۴)، افرادی را برای شرکت در قیام زید بفرستند یا اموالی را در اختیار آنان قرار دهند؛ اما مطالعه منابع و فهرست شرکت‌کنندگان در قیام که نشان از عدم حضور پیروان امام صادق (ع) در قیام دارد، می‌تواند نشانگر این باشد که آنان قیام را تحریم نمودند (برای نمونه ر.ک: اعتصامی، ۱۳۹۵: ۵۸-۶۵) و شرکت نکردن پیروان امام صادق (ع) در قیام می‌تواند نشانگر این باشد که آنان قیام را ممنوع و حرام دانسته بودند. در یکی از اخبار که می‌تواند نمونه‌ای روشن از دیدگاه امامی‌مذهبان درباره دعوت زید به قیام باشد، آمده که شخصیتی امامی به زید بن علی می‌گوید: «در صورتی که همان قائم موعود هستی می‌توانی قیام کنی و در غیر این صورت کار تو خطا و بی‌نتیجه خواهد بود»

(کوفی، بی تا: ۱۶۳/۲). همچنین هیچ خبری مبنی بر کمک مالی و تدارکاتی امام به زید بن علی برای قیام، حتی پس از سقوط امویان، نقل نشده است.

اصحاب خاص و مشهور امام صادق (ع) نیز زید بن علی را از اقدام مسلحانه نهی کرده‌اند؛ برای نمونه مؤمن طاق خطاب به او می‌گوید: «تو امام مفترض الطاعه نیستی تا قیام تو مورد رضایت خداوند باشد». در صورت پذیرش این خبر، از باور زید بن علی به مفترض الطاعه نبودن ائمه (ع) پس از امام حسین (ع) پرده برداشته می‌شود (ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲۲۳/۱). طبق این خبر، وقتی مؤمن طاق امام سجاد (ع) را یکی از ائمه مفترض الطاعه خواند، زید برآشفته و گفت: «امکان ندارد که پدرم این موضوع را با من در میان نگذاشته باشد و اجازه دهد که من به دلیل ناآگاهی و به دنبال آن نافرمانی، در آتش دوزخ بسوزم». جالب‌تر آنکه امام صادق (ع) از نوع برخورد مؤمن طاق با زید مسرور می‌شوند و تأکید می‌کنند که او را به دام انداختی و راهی برای فرار او باقی نگذاشتی (کشی، ۱۳۸۲: ۴۲۵/۲). بر اساس این شواهد نمی‌توان خبر شیخ صدوق مبنی بر اینکه زید بن علی امام صادق (ع) را حجت خدا معرفی کرده را به معنای قبول تبعیت کامل زید از امام دانست (صدوق، ۱۴۱۷: ۶۳۷)؛ برخی از دانشمندان رجال نیز این خبر را ضعیف خوانده‌اند (خویی، ۱۳۷۲: ۱۰۳).

در مجموع، شواهد موجود در منابع امامیه نشان می‌دهند که زید قائل به امامت مطلق صادقین (ع) نبوده است. برخی از اخبار نشان می‌دهند زید برتری علمی (خزاز، ۱۴۰۱: ۳۰۶) و فقهی (طوسی، بی تا: ۶۲۵/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳۷۴/۳) امام صادق (ع) را پذیرفته است؛ اما در سیاست و جهاد همواره خود را امام خوانده است (خزاز، ۱۴۰۱: ۳۰۶؛ طوسی، بی تا: ۶۲۵/۲) و در منابع اعلام تبعیت کامل او از امام صادق (ع) دیده نمی‌شود. زید در یکی از ملاقات‌های آخر خود با امام صادق (ع) به شدت از برخورد با آن حضرت و تلاشش برای همراه کردن ایشان داشته، پوزش طلبید، با این حال اعلام کرد که برای رسیدن به هدف خود دست به کار خواهد شد. امام صادق (ع) بار دیگر به او در مورد عاقبت ناتمام این قیام هشدار داد و برای ایجاد یقین در حتمی بودن کشته شدن زید، او را به نوشتن وصیت‌نامه توصیه کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲۲۵/۴). بعدها یحیی (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) و دیگر فرزندان زید بر اساس آرای خود پرورش داد، راه او را در جهاد ادامه دادند (ابونصر بخاری، بی تا: ۶۷-۶۰).

زید بن علی پس از شهادت

زید از راه‌های گوناگون برای دعوت گروه‌های مختلف مسلمان بهره برد. بررسی این موارد علاوه بر پرده برداشتن از نوع تعامل وی با صادقین (ع)، در فهم و تحلیل صحیح برخی روایات ائمه (ع) درباره زید مؤثر است. برای ارائه تحلیل مورد قبول درباره نگاه ائمه (ع) به قیام زید بن علی لازم است ابتدا به مواردی از اقدامات مهم زید برای جذب مسلمانان اشاره شود.

الف) زید خود را از اهل بیت (ع) خواند تا حقانیت خود را برای قیام مطرح کند. وی تأکید می‌کرد «هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد، با ما محشور می‌شود» (خزاز، ۱۴۰۱: ۳۰۰). در روایتی دیگر از قول زید آمده است که «هر کس با ما اهل بیت طلب شهادت کند، برای او هفت درجه است و می‌تواند هفتاد نفر از اهل بیت خود را شفاعت کند» (برقی، ۱۳۹۲: ۶۲/۱). وی همچنین در جمعی از مردم با تلاوت آیه «الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَخَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۷، اعلام کرد: «ما همان‌ها هستیم که در قرآن به شما وعده داده شده است».

ب) دیگر اقدام زید بن علی که مورد قبول بسیاری از امامی مذهب‌ان نبود، سکوت یا سخنان بسیار ملایم درباره خلافت شیخین بود. در موارد متعددی از زید درباره اعتقادش به شیخین و استحقاق آنها برای جانشینی پیامبر (ص) سؤال شده است (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۹ و ۲۵۰؛ عزان، ۱۴۲۲: ۴۷، ۵۱-۵۲). مطابق برخی اخبار، وی به صحت کار شیخین حکم می‌کند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۶۱/۱۹؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹؛ شهرستانی، بی‌تا: ۱۵۴/۱) و در برخی منابع آنان را غاصب خلافت علی (ع) می‌داند (اربلی، ۱۳۸۱: ۴۲/۲). گذشته از این موارد، همین موضوع و پرسش‌های مکرر، از ترجیح مسئله قیام در اندیشه و رفتار او بر معتقدات دیگر وی نشان دارد. باید توجه داشت که حضور اصحاب فرق مختلف غیر شیعه در قیام زید مسلّم است (برای نمونه، ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۴، ۵۶، ۱۱۵؛ کشی، ۱۳۸۲: ۱۳/۲، ۲۳۱، ۲۳۳، ۳۴۵؛ طوسی، بی‌تا: ۱۱۴، ۱۴۳، ۱۶۰، ۲۷۲)، در حالی که در صورت تبری وی از شیخین و اعتقاد به مقابله صریح با افکار اهل سنت، آنان هیچ‌گاه با زید بن علی همراه نمی‌شدند.

ج) دیگر اقدام زید هشدار در مورد سلطه و ظلم حکومت اموی و فواید اقدام بر ضد آنان بود. مطابق یک نقل، وی اعلام کرد: «اگر از کسانی که مورد تأیید هستند

حمایت و آنان را یاری نکنید، خداوند کسانی را بر شما مسلط خواهد کرد که مورد تأیید خداوند نیستند» (صدوق، ۱۴۱۷: ۲۹۹). وی احادیث پیامبر مبنی بر دوری کردن از سکوت و گوشه نشینی در برابر حکام جور را مطرح می‌کرد (صدوق، ۱۳۶۲: ۱۳۷). از سوی دیگر، وی به پیامبر (ص) قسم یاد می‌کرد و مردم را بشارت می‌داد که «اگر مرا در این راه یاری کنید، در آن دنیا دست شما را خواهم گرفت و برای بهشت شما را شفاعت خواهم کرد» (همو، ۱۴۱۷: ۴۳۰).

د) بیان مبانی و اهداف قیام از اقدامات مهم زید بود. وی به مردم می‌گفت: «من به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) دعوت می‌کنم و شما را به قیام برای احیای سنت او و از بین بردن بدعت فرا می‌خوانم؛ اگر بشنوید و قبول کنید برای شما بهتر است» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۳۰/۹). وی بر بصیرت‌افزایی پیش از قیام تأکید می‌کرد و معتقد بود اگر کسی در گمراهی دیگری تردید داشته باشد و با او بجنگد، مثل آن است که کسی را به غیر حق کشته است.

با رسیدن خبر شهادت زید به امام صادق (ع)، آن حضرت با سیره و رفتار خود به همه توصیه کردند که تنها به خوبی‌ها و خیرات زید بن علی توجه شود و مطابق خبری دیگر، در برخورد با یکی از امامی مذهب‌ان تصریح کردند که «در مورد عمومی جز خیر نگویید» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲۲۵/۴). این اقدام نشان از قوت اندیشه سیاسی امام و خردمندی آن حضرت دارد. ائمه (ع)، به‌ویژه امام صادق (ع)، در مسئله ظلم و جور امویان و رفتار ظالمانه آنان با زید بن علی هم‌نظر بودند. ایشان بارها در میان اصحاب خود بر این موضوع تأکید و فروپاشی حکومت اموی را آرزو کردند (همان: ۳۸۱/۲). در شرایطی که برای مقابله با ظلم و جور امویان قیامی رخ داد و امویان با ابدان کشته‌شدگان این قیام فجیع‌ترین رفتارها را کردند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۷۹/۱۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۷: ۳۳۱/۹؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۰۶/۸)، بهترین فرصت برای بهره بردن از برکات خون‌های ریخته‌شده جهت مقابله با ظلم و اهداف مشترک آن حضرت با زید بن علی پیش آمد. به عبارت دیگر، باعث تعجب، بلکه شک بود اگر ائمه (ع) به این رویداد، که اخبارش می‌توانست موجی قابل توجه در میان عدالت‌خواهان سراسر قلمرو اسلامی ایجاد کند، بی‌تفاوت باشند یا زبان به مدح قیام‌کنندگان نگشایند. شواهد نیز نشان می‌دهد که پس از قیام و شهادت زید رویکرد ائمه (ع) به قیام وی تغییر کرد. این رفتار ائمه در چند گونه قابل مشاهده است:

۱. امام صادق(ع) برای زید بن علی گریه کردند و با رفتار خود نشان دادند که در غم و عزای خانواده‌های داغدار شریک‌اند؛ که نمونه آن روایتی است که فضیل بن یسار خبر شهادت زید را به آن حضرت می‌دهد (صدوق، ۱۴۱۷: ۴۳۰).

۲. بیان مظلومیت زید بن علی در این راه از دیگر اقدامات ائمه اطهار(ع) است. مطابق قول شیخ صدوق، امام صادق(ع) گفتند: «وای به حال کسی که ندای او را شنید، ولی اجابت نکرد». بنابراین طبیعی است که امام فرمودند: «وای به حال کسی که او را یاری نکرد» و با بیان خود فقط به ندای مظلومانه زید اشاره و تأکید کردند که باید به ندای وی، پاسخ داده می‌شد.

۳. کمک به شکست‌خوردگان قیام و بازماندگان شهدای قیام زید دیگر اقدام امام صادق(ع) بود. مطابق اخبار، امام به عبدالرحمن بن سیابه هزار دینار دادند و امر کردند آن را میان خانواده‌های مصیبت‌زدگان قیام بخش کنند تا مرهمی بر زخم دل آنان باشد (همان: ۴۱۶). باید توجه داشت که کمک به مردم ناتوان و مظلوم سیره ثابت ائمه(ع) بوده است، اما در این مورد امام نشان دادند که حامی خانواده‌هایی هستند که برای روی کار آمدن حق تلاش می‌کنند؛ البته با این کار بازماندگان را نیز به سوی خود فرا می‌خواندند.

۴. با توجه به آنچه در ابتدای این بخش گذشت، سخنان مدح‌آمیز ائمه(ع) برای زنده نگه داشتن اهداف قیام زید بوده است؛ از این رو بیشتر این نوع اخبار در منابع به همین بخش اشاره دارند. برای نمونه، امام صادق(ع) خطاب به یکی از حاضران در قیام زید به طور غیر مستقیم امویان را مستحق قتل می‌دانند و تصریح می‌کنند که «خداوند مرا در خون شهدای قیام شریک بداند» (صدوق، ۱۳۸۰: ۲۲۸/۲). امام رضا(ع) نیز بعدها از زید بن علی یاد کردند، قیام وی را مصداق آیه «جاهدوا فی الله حق جهاده» خواندند و بر او درود فرستادند (همان: ۲۲۵). شیخ صدوق نیز مطابق روایات، قیام وی را مصداق دعوت به سوی کتاب خدا و حق می‌خواند (صدوق، ۱۴۰۵: ۱۲۰). مطابق خبری نیز امام صادق فرمودند: «زید بن علی ما را مورد احترام می‌دانست و اگر پیروز می‌شد به ما وفا می‌کرد» (طوسی، بی‌تا: ۵۷/۲)؛ این سخنان در صورت صحت، به معنای تأیید باور و قیام زید بن علی نیست، اما می‌تواند طلب رحمت یا تکریمی در راستای اهداف قیام زید تلقی شود.

علمای شیعه نیز مطابق سیره ائمه (ع) روایاتی در مدح زید بن علی نقل کردند که با تحلیل یادشده تناسب کامل دارد (کریمان، ۱۳۸۲: ۱۰۹-۱۲۷). شیخ مفید در *ارشاد* تأکید کرده است که زید برای خود قیام نکرد، بلکه قیامش برای انتقام گرفتن از امویان و امر به معروف و نهی از منکر بود. او امام باقر را مستحق امامت می‌دانست و به امام صادق (ع) نیز وصیت کرد (مفید، ۱۴۱۴: ۱۷۲/۲).

مطالعه مجموع نظرات عالمان شیعه نشان می‌دهد که شیخ صدوق رویکردی متفاوت به زید بن علی دارد و تلاش کرده زید بن علی را مورد تأیید و حمایت ائمه (ع) نشان دهد. اهمیت موضوع برای شیخ صدوق تا آنجا است که کتابی نیز در این باره نوشته است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۳۳۱/۱). وی در *عیون اخبار الرضا* (ع) تصریح می‌کند: «ما می‌خواهیم کسی که این کتاب را می‌خواند بداند که امامیه معتقد به فضائل زید است» (صدوق، ۱۳۸۰: ۲۲۶/۲). توجه به نکته‌ای مهم پرده از اقدام شیخ صدوق برمی‌دارد و آن اینکه در ابتدای همین کتاب، مخاطب اصلی آن صاحب بن عباد دانسته شده که در مورد زیدی بودن وی اقوالی وجود دارد (رحمتی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۴). همین رویکرد سبب شده تا شیخ صدوق روایاتی را نقل کند که سران زیدیه نقل کرده‌اند.^۸ با این حال برخی محققان پس از شیخ صدوق به این موضوعات توجه نکردند و سبب شدند که اخبار مربوط به اختلاف بین ائمه (ع) و زید بن علی با نگاهی حذفی دیده شوند؛ برای نمونه، در کتاب *معجم رجال الحديث* پس از تلاش برای نادرست نشان دادن برخی اخبار،^۹ تصریح می‌شود که برای اطلاع از احوالات زید بن علی به کتاب‌های شیخ صدوق مراجعه شود (همان: ۳۶۱).

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان می‌دهند که تعامل زید بن علی با سه پیشوای امامیه — که به ترتیب پدر، برادر و فرزند برادر وی بودند — روند نزولی و فرسایشی داشته است. در دوره امام سجاد (ع) فضای بسته سیاسی و اجتماعی شیعیان سبب شد که زید بن علی به‌رغم وجود انگیزه‌های ظلم‌ستیزانه، سخنی از باورهای عقیدتی و سیاسی خود به میان نیاورد و چهره‌ای تابع و تحت تأثیر پدر از وی در تاریخ ثبت شود. در دوره امام باقر (ع) زید به‌رغم مراجعات علمی به امام (ع)، با گروه‌های فکری غیر امامی ارتباط گرفت و

نظرات سیاسی خود را، که گاه برخلاف نظر امام (ع) بود، بیان کرد، با این حال هنوز چهره و اندیشه شناخته شده‌ای نداشت و اختلاف سنی اش با امام (ع) و جایگاه والای امام (ع) نزد شیعیان، فرصت ایفای نقش را به او نداد. در دوره امام صادق (ع) زید نظرات خود درباره قیام را بروز داد و به صراحت به امام (ع) اعتراض کرد. امام (ع) نیز تنها با زبان هشدار و تحذیر با عمومی خود سخن گفت و قیام را بی نتیجه خواند. در این دوره تناسب نظرات زید و امام (ع) در برخی موضوعات کلامی و سیاسی به حداقل رسید. بررسی‌ها حاکی از آن است که امامیان به دلیل مفترض الطاعه بودن امام صادق (ع)، قیام زید را تحریم کردند، با این حال پس از قیام، امام (ع) بارها تأکید کردند که در مورد زید جز به زبان خیر سخن گفته نشود. با این دستور تلاش شد تا از حرکت ظلم‌ستیزانه زید، که بر اساس امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفته بود، بهره‌برداری لازم صورت گیرد؛ راهبردی که معصومان (ع) بعدها در دوره عباسیان نیز آن را ادامه دادند. برخی از علمای متقدم، چون شیخ صدوق، به دلیل فضای کلامی موجود و با اعتقاد به ذکر فضائل زید، روایاتی را جمع کردند. با این حال به نظر می‌رسد گذر زمان و بی‌توجهی به سیر تاریخی و بستر سیاسی کش‌ها و واکنش‌ها به قیام زید بن علی سبب شد تا برخی این نظریه را پیش کشند که زید فردی مطیع در برابر ائمه (ع)، پایبند به تمامی ابعاد باورهای امامیه و قیامش از ابتدا مورد تأیید معصومان (ع) بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگارنده مقاله معتقد است آنچه برای زید بن علی اهمیت داشت، تحقق قیام مسلحانه علیه امویان بود. وی با آنکه فقیهی ارجمند و عالمی سرشناس بود و توقع می‌رفت عقاید خود درباره موضوعات فکری رایج در بین مسلمانان را صریح و بی‌پرده بیان کند، برای صورت گرفتن قیام از هر راه ممکن بهره برد و به همین دلیل در برابر بسیاری از مسائل سکوت را بر پاسخ‌گویی ترجیح داد.
۲. روایات بسیاری درباره خبر دادن پیامبر از قیام زید مطرح می‌شود که نه تنها در منابع متقدم نیستند، بلکه اسنادی ضعیف یا محتوایی داستانی و غیر تاریخی دارند (برای نمونه: ابن یحیی، بی‌تا: ۴۹۰/۳؛ سید بن طاووس، ۱۳۸۰: ۲۲۴).
۳. اخبار موجود در برخی منابع زیدیه هیچ تطبیقی با اخبار مورد تأیید و قبول امامیه ندارند. برای نمونه در کتاب *المنتزع من المحيط بالامامه* از ابوالجارود نقل شده که «در میان فرزندان علی بن حسین کسی اعلم و برتر از زید نیست و او امامی واجب الطاعه و واجب النصرة است» (زیدی، بی‌تا:

- ۴۵/۱). همچنین سالم عزان در مقدمه مجموعه کتب و رسائل زید روایتی را نقل می‌کند که مطابق با آن، امام به اجابت و یاری مطلق زید توصیه کرده است (عزان، ۱۴۲۲: ۱۷) و مطابق روایتی دیگر، شرکت نکردن امام صادق (ع) در قیام زید به توصیه زید بوده است (همان). در روایتی دیگر نیز از قول زید آمده است: «اگر من هم جای ابوبکر بودم در مورد فدک همان می‌کردم که او با فاطمه زهرا کرد» (مداعس، بی‌تا: ۴۱۰/۲) که این موارد با اخبار موجود در مورد زید، به طور صریح منافات دارند (برای نمونه ر.ک: اعتصامی، ۱۳۹۵: ۱۵۴، ۱۸۳، ۲۳۰).
۴. رجالیان شیعه، افراد ذکر شده در اسناد این روایات همچون حسن بن علی ناصر اطروش را زیدی مذهب، احمد بن رشید بن خثیم را زیدی مذهب، ضعیف و فاسد و سعید بن خثیم بن ابومعمر را زیدی و ضعیف خوانده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۳۸۵؛ ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۳۸، ۶۴؛ ابن‌داوود، ۱۳۹۲: ۵۳۳).
۵. البته نظرات زید بن علی در بخش‌های قابل توجهی با آرای امامیه در آن دوره سازگار است (برای مشاهده اندیشه کلامی زید، ر.ک: اعتصامی، ۱۳۹۵: ۱۱۹-۲۴۴).
۶. مطابق اخبار، حتی امام سجاد (ع) نیز عبارت «اعیذك بالله ان تكون المصلوب فی الكناسه» را خطاب به فرزندان به کار برده‌اند (تقفی، بی‌تا: ۸۶۱/۲) که با توجه به آغاز نشدن تلاش زید برای قیام یا نبود شاهی که اعتقاد زید به قیام در این دوره را نشان دهد، پذیرش آن دشوار است.
۷. «آنها کسانی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز به پا می‌دارند، زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند...» (حج: ۴۱).
۸. برای نمونه، در خبری از قول امام باقر (ع)، زید خون‌خواه اهل بیت (ع) خوانده می‌شود (صدوق، ۱۴۱۷: ۴۱۵)، در حالی که در سند این خبر سه نفر از سران زیدیة — ابی‌الجارود، عمرو بن خالد و ابویعقوب مقری — حضور دارند؛ در اختیار معرفه الرجال به آن تصریح شده است (کشی، ۱۳۸۲: ۴۹۸/۲).
۹. در برخی موارد نویسنده به سند صحیح اخبار تصریح دارد؛ اما به دلایل دیگر صحت خبر را تأیید نمی‌کند (خویی، ۱۳۷۲: ۳۶۷/۸).

منابع

- ابن‌ابی‌شبه (۱۴۰۹ق)، المصنف، بیروت: دارالفکر للتبایعه و النشر و التوزیع.
- ابن‌داوود، حسن (۳۹۲ق)، رجال، مطبعة حیدریه.
- ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶)، مناقب آل‌ابی‌طالب، نجف: مکتبة الحیدریه.
- ابن‌عدی، عبدالله (۱۴۰۹ق)، الکامل، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌عساکر، علی بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
- ابن‌عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیر، بیروت.
- ابن‌عنبه، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، عمده الطالب فی انساب آل‌ابی‌طالب، قم: انصاریان.
- ابن‌غضائری، احمد بن حسین (۴۲۲ق)، الرجال، قم: دارالحديث.

- ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۰۸ق)، *البدایه و النهایه*، دار احیاء التراث العربی.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم الدین (۱۴۰۴ق)، *تقریب المعارف*، انتشارات الهادی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۳۸۵)، *مقاتل الطالبیین*، نجف: المكتبة الحیدریه، افست قم، مؤسسه دار الکتاب.
- ابوزهره، محمد (۱۴۲۵ق)، *ابوحنیفه*، دارالفکر العربی.
- ابوزهره، محمد (بی تا)، *الامام زید: حیات و عصره و آراء و فقه*، بیروت: المكتبة الاسلامیه.
- ابونصر بخاری، سهل بن عبدالله (بی تا)، *سر السلسله العلویه*، نجف: مکتبه الحیدریه.
- احمد المرتضی (بی تا)، *شرح الازهار*، قاهره.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، *کشف الغمه*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
- اردکانی، سید ابوالفضل (۱۳۷۵)، *شخصیت و قیام زید بن علی*، دفتر تبلیغات اسلامی.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۳۶۲)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اعتصامی، عبدالمجید (۱۳۹۵)، *زید بن علی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۹۲)، *محاسن*، مشهد: اعتقاد ما.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *انساب الاشراف*، بیروت: دارالفکر.
- ترمانینی، عبدالسلام (۱۳۹۰)، *رویدادهای تاریخ اسلام*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالأضواء.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۳۵)، *الغارات*، تحقیق میرجلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳)، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران: نشر علم.
- حسینی، احمد بن ابراهیم (بی تا)، *المصابیح*، صنعاء.
- خزاز، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الاثر*، تحقیق عبداللطیف الکوهمری، قم: انتشارات بیدار.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، *معجم رجال الحديث*، قم: نشر الثقافة الإسلامية فی العالم.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق حسین الاسد، بیروت: مؤسسه الرساله.
- رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۸)، *مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه*، تهران: انتشارات بصیرت.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۶۶م)، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال*، شرکه مصطفی البابي.
- زید بن علی (بی تا)، *مسند امام زید بن علی*، بیروت: دارالمکتبه.
- زیدی، علی بن الحسین (بی تا)، *المتنزع من المحيط بالامامه*، تحقیق محمد یحیی سالم عزان، بی جا.
- سید بن طاووس (۱۳۸۰)، *ملاحم و الفتن*، تهران: اسلامیه.
- سید بن طاووس (۱۳۸۷)، *لهرف*، تهران: مطهر.
- سید مرتضی، علی بن حسن (۱۴۱۷ق)، *ناصریات*، تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیه.
- شجری، یحیی بن حسین (۱۴۲۲ق)، *الامالی اثنییه*، دارالکتب العلمیه.

- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا)، الملل و النحل، مكتبة الانجلو المصریه. شهیدی، جعفر (۱۳۸۰)، زندگانی علی بن حسین، تهران: نشر فرهنگ اسلامی. صحیفه سجادیه (۱۴۰۴ق)، تحقیق افشاری زنجانی، مؤسسه نشر الاسلامی. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۰)، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران: دار الکتب الاسلامیه. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، امالی، قم: مؤسسه بعثت. صدیقی نسب، عباس علی (۱۳۷۵)، پژوهشی پیرامون زراره و خاندان/عین، بنیاد پژوهش های اسلامی. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، رجال، المكتبة المرتضویه. عزان، محمد یحیی سالم (۱۴۲۲ق)، مجموع کتب و رسائل زید، یمن: دارالحکمه الیمانیه. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (بی تا)، شرح الأخبار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم: جماعة المدرسین. کریمان، حسین (۱۳۸۲)، سیره و قیام زید بن علی، انتشارات علمی و فرهنگی. کشی، محمد بن عمر (۱۳۸۲)، اختیار معرفه الرجال، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث. کوفی، محمد بن سلیمان (بی تا)، مناقب الامام امیرالمؤمنین، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه. محمدی مازندرانی، بشیر (۱۳۷۰)، مسند زراره بن/عین، انتشارات جامعه مدرسین. مداعس، محمد بن یحیی (بی تا)، الکاشف الامین عن جواهر العقد الثمین، بیروت: دارالمعرفه. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، الارشاد، بیروت: دارالمفید. ناجی، حسن (۲۰۰۰م)، ثوره زید بن علی، بیروت: الدار العربیه للموسوعات. یعقوبی، ابن واضح (۴۲۳ق)، تاریخ یعقوبی، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسه الاعلمی.